

تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار در تربیت و آموزش انسان

فریده محسنی هنجنی *

احمد خاتمی **

چکیده

مولوی یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ و تمدن ایران اسلامی است که به لحاظ جامعیت فکر و آرا و اندیشه‌های بدیعی همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. مولانا علاوه بر آن که شاعری چیره‌دست و تواناست دیدگاه‌های ارزشمندی در زمینه عرفان، اخلاق و کلام و غیره نیز دارد. بنابراین هدف پژوهش حاضر نیز بررسی داستان‌های مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار در دیدگاه تربیتی، کلامی و عرفانی مولانا است. روش پژوهش حاضر تحلیل محتوای کیفی با رویکرد توصیفی تفسیری می‌باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه حکایات، اشارات و تمثیلات دفاتر شش‌گانه مثنوی مولوی تشکیل می‌داد که با توجه به امکان بررسی کلیه حکایات، اشارات و تمثیلات، بجای نمونه‌گیری، بررسی به صورت سرشماری انجام شد. در نهایت تعداد ۶۶ درون‌مایه و مضمون مرتبط با مسئله جبر و اختیار از موارد مورد بررسی استخراج شد. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که ذوق و اندیشه عرفانی مولوی از یک سو و نگرش او به مسئله تربیت‌پذیری انسان از سوی دیگر موجب شده است که مولوی در مثنوی خود نسبت به جبر و اختیار نظری متفاوت داشته باشد. از دیدگاه تربیتی و اخلاقی مولوی، با توجه به دو سوی حیوانی و فرشتگی انسان و انتخاب گریزناپذیر ذاتی و دائمی که هویت اخلاقی انسان را می‌سازد، با جبرگرایی به شدت مخالفت می‌کند و جبریان را فریبکار می‌نامد. از دیدگاه کلامی نیز جبر متکلمان را جبر عامه نامیده، معتقدان به آن را بی‌اعتبار می‌داند. دیدگاه عرفانی مولوی نیز درباره جبر و اختیار بیان‌کننده آن است که وجود مطلق فقط از آن خداوند است و هر خیر و شری از جانب اوست و این جبر عامه نیست بلکه اثر معیت با حق و حاصل فنا در ذات خداوندی است.

واژگان کلیدی: مثنوی مولوی، جبر، اختیار، تربیت، آموزش.

* دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مقدمه

یکی از مسائل بسیار کهنی که از دیرباز ذهن آدمیان را به تأمل فرا خوانده، مسئله جبر و اختیار است. پرسش اصلی در این بحث آن است که آیا انسان، دست کم در برخی اعمال خود، مختار است یا آنکه در رفتارهای خود هیچ اختیاری ندارد و هر چه انجام می‌دهد، از سر جبر است؟ مقصود از اختیار آن است که رفتار انسان بر اساس آگاهی، قدرت و اراده او انجام پذیرد؛ به گونه‌ای که بتواند به ترک آن نیز اقدام کند. به دیگر سخن، فعل اختیاری آن است که بر اساس انتخاب و گزینش فاعل و از روی عزم و تصمیم او واقع شود. البته اختیاری بودن یک عمل لزوماً به این معنا نیست که با میل و رغبت انجام پذیرد؛ زیرا چه بسا انسان عملی را بر خلاف تمایل اولیه خود، اما با علم به سودمندی آن به‌طور ارادی انجام می‌دهد. به هر ترتیب در پاسخ به پرسش یادشده همواره سه رأی کلی وجود داشته است: گروهی طرفدار جبرند و هیچ یک از اعمال انسان را اختیاری نمی‌دانند و گروهی دیگر، از اختیار انسان جانب‌داری کرده او را در پاره‌ای از رفتارهای خود مختار می‌پندارند و گروه سوم نه جبر را می‌پذیرند و نه اختیار را بلکه راه میانه این دو را برگزیدند. با نگاهی به تاریخ صدر اسلام روشن می‌گردد که اندیشه جبرگرایانه از سده نخست هجری به تدریج در میان مسلمانان رواج یافت و از آنجا که این اندیشه‌ها با منافع حاکمان خودکامه همخوانی داشت، مورد تأیید و تشویق آنان قرار گرفت (قاضی، ۱۹۶۵: ۱۲۲). به این ترتیب گروهی از اهل حدیث نظریه جبر را برگزیدند. اندیشه جبر در ابتدا از سوی کسانی چون جهم بن صفوان اظهار شد که صبغه‌ای کاملاً افراطی داشت و هیچ نقشی برای انسان در اعمال خود در نظر نمی‌گرفت. جبرگرایی افراطی به تدریج صورت معتدل تری یافت و با ابداع نظریه "کسب" از سوی اشاعره تلاش شد که تا حدی به نقش انسان در اعمال اختیاری او بها داده شود (بغدادی، ۱۳۶۷: ۱۴۹). در مقابل جبرگرایان، معبد جهنی و شاگرد او غیلان دمشقی از اختیار انسان دفاع کردند؛ ولی اندیشه اختیار به سمت تفویض تمایل پیدا کرد

تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار ... _____ ۱۱۹

(قاضی، ۱۹۶۵: ۱۴۳). به عبارت دیگر متکلمان معتزلی معتقدند که در حوزه افعال اختیاری انسان، خداوند زمام امور را به خود انسان واگذار کرده است. متکلمان امامیه با استفاده از بیانات عمیق و راهگشای امامان معصوم (ع) نه نظریه جبر را پذیرفتند و نه از تفویض جانب‌داری کردند؛ بلکه راه سومی را برگزیدند که با اقتباس از روایات، به نظریه "امر بین الامرین" معروف است (صدوق، ۱۳۸۸: ۳۸). در میان اهل عرفان نیز بحث جبر و اختیار رونق قابل توجهی داشته است و عرفا هر یک متناسب با مشرب کلامی خود در این باره سخن گفته‌اند. عرفا در بحث جبر و اختیار عمده توجه خود را به توحید افعالی معطوف می‌دارند و همواره دغدغه جمع میان قدرت الهی و آنچه از انسان سر می‌زند را دارد؛ از این رو سخنان ایشان به اهل جبر نزدیکی بیشتری دارد. از طرف دیگر یکی از سؤالات اساسی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی رابطه تربیت و اختیار و آزادی است. منظور از تربیت و عمل تربیتی در نظام چهارچوب آموزش و پرورش، فرایندی است که رکن اصلی آن، برنامه‌ریزی برای نیل به هدف تربیتی است. در حقیقت عمل تربیتی، عمل هدف‌دار است که عناصر آگاهی و اراده در آن دخالت دارد. و اگر عملی بدون برنامه‌ریزی و قصد قبلی، اثر تربیتی به جا بگذارد، نمی‌توان آن را عملی تربیتی شمرد. بنابراین پژوهش حاضر بر آن است مسئله جبر و اختیار را در شش دفتر مثنوی مولوی از دیدگاه تربیتی، کلامی و عرفانی مورد نقد و تحلیل قرار دهد.

مولوی در بحث جبر و اختیار گاهی جبر و گاهی اختیار را ترجیح داده است و این ترجیح از دو دیدگاه متفاوت سرچشمه می‌گیرد: یکی دیدگاه کلامی این عارف بزرگ به جبر و اختیار و دیگری دیدگاه عرفانی او به این مسئله و گاهی نیز از دیدگاه تربیتی و اخلاقی از مسئله جبر و اختیار سخن گفته است که در این بخش با مثال‌هایی به آنها پرداخته می‌شود.

دیدگاه کلامی مولوی در باره جبر و اختیار

۱۲۰ _____ پژوهش در نظام‌های آموزشی / شماره ۳۵ / زمستان ۱۳۹۵

مولوی با جبرگرایی متکلمان اهل ظاهر که آن را جبر عامه می‌نامد به شدت مخالف است و معتقدان به آن را بی‌اعتبار و این اعتقاد را مانند خفتن در میان رهنزان می‌داند.

جبر تو خفتن بود در ره مَحْسَب	تا ببینی آن در و در گه محسب
هان محسب ای جبری بی‌اعتبار	جز به زیر آن درخت میوه‌دار
جبر، خفتن در میان رهنزان	مرغ بی‌هنگام کی یابد امان

(مولوی ۹۴۲/۱/۱۳۷۰-۹۴۰)

جبریان فریبکارند و دلایل آنان همچون شمشیر چوبین، سست و لرزان است و نباید به سخن آنان که بانگ شیطانی است گوش فرا داد:

مکرهای جبری‌انم بسته کرد	تیغ چوبینشان تنم را خسته کرد
زین سپس من نشنوم آن دمدمه	بانگ دیوانست و غولان آن همه

(مولوی ۱۰۹۳-۴/۱/۱۳۷۰)

معتقد به جبر، لاجرم خویش را عاجز و ناتوان می‌داند و این بیماری روحی او را رنجور می‌سازد و در نهایت حکم مردگان را پیدا می‌کند.

هرکه جبر آورد، خود رنجور کرد	تا همان رنجوریش در گور کرد
------------------------------	----------------------------

(مولوی ۱۰۶۹/۱/۱۳۷۰)

از طرف دیگر، تفویض و اختیاری که معتزله معتقدند، با مبانی عرفانی سازگار نیست و قدرت مطلق خداوند دربردارنده اسباب و علل است مولوی علت و معلول و تأثیر و تأثر در طبیعت را سنت‌های خالق متعال می‌داند که غالباً در دار اسباب جاری است تا جوینده هر چیز، بدانند از چه راه باید آن را بیابد تا نظم جهان برهم نخورد. انسان عادی گرچه نمی‌تواند از توسل به وسائل و وسائط درگذرد، نباید پندارد که مسبب‌الاسباب، محکوم قانون‌های وضع کرده خود است.

طالبان را زیر این ازرق تتق	سنتی بنهاد و اسباب و طرق
گاه قدرت، خارق سنت شود	بیشتر احوال بر سنت رود
باز کرده خرق عادت معجزه	سنت و عادت نهاده با مزه
قدرت از عزل سبب معزول نیست	بی سبب گر عز به ما موصول نیست
لیک عزل آن مسبب ظن مبر	ای گرفتار سبب، بیرون مبر
قدرت مطلق سببها بر درد	هر چه خواهد آن مسبب آورد
تا بدانی طالبی جستن مراد	لیک اغلب بر سبب راند نفاذ

(مولوی ۱۳۷۰/۵/۹-۱۵۴۳)

مولوی در دفتر اول مثنوی ضمن ابیاتی تحت عنوان «اضافت کردن آدم آن زلت را به خویشتن که ربا ظلمنا و اضافت کردن ابلیس گناه خود را به خدا که بما اغویتنی» تقریری زیبا از نظریه کسب ارائه می‌دهد: آدمی این نکته را با وجدان درک می‌کند که در افعال خود بی‌اثر نیست و الا نمی‌توان از کسی سؤال کرد: چرا کردی؟ اما احاطه کامل به فعل خود ندارد، چنانکه در سخن گفتن هرگاه متوجه لفظ و ظاهر کلام گردد، به معنا توجه ندارد و اگر به معنا توجه کند، از لفظ غافل می‌شود. همانطور که اگر پیش‌رو را بنگرد، پشت سر را نمی‌بیند و بالعکس پس چون علم تفصیلی برایش نیست، او را خالق فعل نتوان گفت؛ بلکه محل ظهور و اثر آفرینش الاهی است.

کرد ما و کرد حق هر دو بین	کرد ما را هست دان پیداست این
گر نباشد فعل خلق اندر میان	پس مگو کس را چرا کردی چنان
خلق حق افعال ما را موجد است	فعل ما آثار خلق ایزد است
ناطق یا حرف بیند یا غرض	کی شود یکدم محیط دو عرض
گر به معنی رفت شد غافل ز حرف	پیش و پس یکدم نبیند هیچ طرف
آن زمان که پیش‌بینی آن زمان	تو پس خود کی ببینی این بدان
چون محیط حرف و معنی نیست جان	چون بود جان خالق این هر دوان
حق محیط هر دو آمد ای پسر	وا ندارد کارش از کار دگر

(مولوی ۱۳۷۰/۱/۷ - ۱۴۸۰)

انسان نباید فعل خود را از هر جهت به خداوند نسبت دهد؛ چنانکه شیطان در ترک سجده آدم چنین کرد و گمراهی خود را به خداوند نسبت داد و نیز نباید فعل را از هر جهت به خود نسبت دهد؛ چنانکه حضرت آدم وقتی از شجره ممنوعه خورد و در معرض عتاب الاهی قرار گرفت، گفت ما به خود ستم کردیم. خداوند فرمود: مگر نه اینکه تو آن کار را به تقدیر و قضای من کردی و من سبب محنت تو شدم، پس چرا فعل را از هر جهت به خود نسبت می‌دهی؟ آدم گفت: ادب نگاه داشتم و عمل خلاف را به خود نسبت دادم.

گفت شیطان که بما اغویتینی	کرد فعل خود نهان دیو دنی
گفت آدم که ظلمنا نفسنا	او ز فعل حق نبذ غافل چو ما
در گنه او از ادب پنهانش کرد	ز آن گنه بر خود زدن او بر بخورد
بعد توبه گفتش ای آدم نه من	آفریدم در تو آن جرم و محن
نه که تقدیر و قضای من بد آن	چون به وقت عذر کردی آن نهان
گفت ترسیدم ادب نگذاشتم	گفت من هم پاس آنت داشتم

(مولوی ۱/۱۳۷۰-۹۳-۱۴۸۸)

سپس مولوی برای توضیح معنای کسب از مثالی بهره می‌گیرد: حرکت دست لرزان و حرکت دستی که انسان به حرکت در می‌آورد، هر دو آفریده حق است؛ اما در دومی، داعی بر فعل موجود است و گاهی باعث پشیمانی می‌شود.

دست کان لرزان بود از ارتعاش	وانک دستی را تو لرزانی ز جاش
هر دو جنش آفریده حق شناس	لیک نتوان کرد این با آن قیاس
زان پشیمانی که لرزانی‌دیش	مرتعش را کی پشیمان دیدیش

(مولوی ۱/۱۳۷۰-۹۳-۱۴۹۷)

دیدگاه عرفانی مولوی در باره جبر و اختیار

مولوی هستی اشیا را عدم می‌داند و معتقد است وجود مطلق فقط خداوند است. ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما تو وجود مطلق‌ی فانی نما

(مولوی ۱/۱۳۷۰-۶۰۲)

تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار ... _____ ۱۲۳

کسانی که برای غیر خدا وجودی قائل اند، احوال هستند:

این دویی اوصاف دید احوال است ورنه اول آخر، آخر اول است
(مولوی ۱۳۷۰/۶/۸۱۹)

دیده اکمل می تواند حقیقت واحد را مشاهده کند:

اصل بیند دیده چون اکمل بود فرع بیند چون که مرد احوال بود
(مولوی ۱۳۷۰/۵/۱۷۰۹)

مثنوی مولوی دکان وحدت است که غیر آن حقیقت واحد را بت می داند:

مثنوی ما دکان وحدت است غیر واحد هر چه بینی آن بت است
(مولوی ۱۳۷۰/۶/۱۵۲۸)

موجودات دو عالم همگی حجاب هستند و غیر از حق تعالی چیزی موجود نیست:

استخوان و باد روپوش است و بس در دو عالم غیر یزدان نیست کس
(مولوی ۱۳۷۰/۶/۱۰۲۳)

وجود واحد، حقیقی، همچون دریا و هستی های ظاهری مانند جنبش کفهاست.

حقیقت برای مشرکان و گمراهان پنهان و کفها آشکار است :

جنبش کفها ز دریا روز و شب کف همی بینی و دریا نی عجب
(مولوی ۱۳۷۰/۳/۱۲۷۱)

دیده ای سبب سوراخ کن لازم است تا حجابها را از بیخ و بن برکند و مشاهده کند که

جز خدا موجودی نیست. اسباب و وسایط همه می سوزند و هر خیر و شری از اوست:

دیده ای باید، سبب سوراخ کن تا حجب را برکند از بیخ و بن
تا مسبب بیند اندر لامکان هرزه داند جهد و اکساب و دکان
از مسبب می رسد هر خیر و شر نیست اسباب و وسایط ای پدر
(مولوی ۱۳۷۰/۵/۱۵۵۲-۴)

این دیده مختص کسی است که از مقام حس و عقل فراتر رفته باشد و مانند مغزی که

از پوست درآمده، برای بار دوم زاده شود؛ آنگاه پای خود بر فرق علتها می نهد و

خالق آثار را فقط او می داند:

۱۲۴ _____ پژوهش در نظام‌های آموزشی / شماره ۳۵ / زمستان ۱۳۹۵

در حقیقت خالق آثار اوست لیک جز علت نبیند اهل پوست
مغز کو از پوست‌ها آواره نیست از طیب و علت او را چاره نیست
چون دوم بار آدمی زاده بزاد پای خود بر فرق علت‌ها نهاد
(مولوی ۳/۱۳۷۰/۶-۳۵۷۴)

این مقام، فنای افعال است که نتیجه تجلی افعال الهی است و صاحب فنا چنان مستغرق
بهر افعال الهی می‌شود که دیگر نه خود را می‌بیند و نه غیر را؛ هر چه هست فعل و
ارادت و اختیار حق سبحانه است. فقط کسی که به مرتبه‌ی فنا رسیده باشد، حقیقت
کلمه لا اله الا الله را درک می‌کند. کلمه شهادت حاکی از آن است که هیچ‌چیزی جز
وجود حق، واقعی نیست. هر آنچه می‌بینیم و موجودش می‌پنداریم، خدایی وهمی
است:

کل شیء هالک جز وجه او چون نه ای در وجه او هستی مجو
هر که اندر وجه ما باشد فنا کل شیء هالک نبود جزا
زانکه در الاست او از لا گذشت هر که در الاست او فانی نگشت
(مولوی ۱/۱۳۷۰/۴-۳۰۵۲)

بنابراین سالکی که به مقام فنای افعال رسیده است، چیزی جز فعل حق شهود
نمی‌کند. هستی‌ها و نیز هستی خود را در برابر مشیت و قدرت حق، آلتی بیش نمی‌بیند
که از خود چیزی ندارند و قول و فعل و احوال آنان از حق است. مولوی با تشبیهاتی
زیبا، عدم بودن ممکنات و افعال آنها را بیان می‌کند:

ما چو چنگیم و تو زخمه می زنی زاری از ما نی تو زاری می‌کنی
ما چو نائیم و نوا در ما ز تست ما چه کوهیم و صدا در ما ز تست
ما چو شطرنجیم اندر برد و مات برد و مات ما ز تست ای خوش صفات
ما که باشیم ای تو ما را جان جان تا که ما باشیم با تو در میان
(مولوی ۱/۱۳۷۰/۶۰-۵۹۸)

این‌گونه تعبیرات از قدرت و نفوذ مشیت الهی، موهم جبر است، اما مولوی توضیح
می‌دهد که این جبر عامه نیست؛ بلکه اثر معیت با حق است. عارف جز وحدت و عشق

تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار ... _____ ۱۲۵

نمی بیند. عشق موجب می شود که عاشق، فعل و ذات خود را فانی در معشوق ببیند و لذا خودخواهی و ناخشنودی که لازمه جبر است، برای عاشق وجود ندارد:

لفظ جبرم عشق را بی صبر کرد
وانکه عاشق نیست، حبس جبر کرد
این معیت با حق است، این جبر نیست
این تجلی مه است، این ابر نیست
(مولوی ۱۳۷۰/۱/۵-۱۴۶۴)

دیدگاه تربیتی مولوی در باره جبر و اختیار

بی هیچ تردیدی مولانا تعلیم و تربیت را امری ضروری می داند. از نظر او حکمت دین و بعثت انبیا این است که در جان انسان روزنی به سوی عالم بالا باز شود. بنابراین جان انسان قابل تغییر و پرورش است:

دوزخست آن خانه کان بی روزنست
اصل دین ای بنده روزن کردنست
تیشه هر پیشه ای کم زن بیا
تیشه زن در کندن روزن هلا
(مولوی ۱۳۷۰/۳/۶-۲۴۰۵)

این که ما مورد امر و نهی قرار می گیریم و دیگران را مورد امر و نهی قرار می دهیم بر این فرض استوار است که توانایی انجام آن کار را داریم و مهترین شرط توانایی داشتن اختیار است. این که خداوند متعال نیز به ما امر و نهی کرده نشانگر وجود اختیار در ماست. این امر و نهی اعم از امر و نهی های است که در فقه و اخلاق موجود است. مولوی معتقد است اگر انسان مختار نباشد، هیچ یک از این امر و نهی ها معنا ندارد:

جمله قرآن امر و نهی است و وعید
امر کردن سنگ مرمر را که دید؟
خالقی که اختر و گردون کند
امر و نهی جاهلانیه چون کند؟
(مولوی ۱۳۷۰/۵/۲-۳۰۳۱)

در حقیقت وجود احکامی در شریعت برای تربیت انسان مانند امر و نهی، وعد و وعید، ثواب و عقاب، دلالت بر اختیار انسان دارد؛ زیرا شایسته نیست خداوند بر بنده مجبور امر و نهی و وعد و وعید داشته باشد. تفاوت انسان با دیگر آفریده های خداوند این است

که تنها انسان است که مورد خطاب قرار می‌گیرد و به کاری مأمور و از کاری محذور می‌گردد:

امر کردن سنگ مرمر را که دید؟	جمله قرآن امر و نهی است و وعید
با کلوخ و سنگ، خشم و کین کند؟	هیچ دانا، هیچ عاقل این کند؟
چون نکردید ای موات و عاجزان	که بگفتم که چنین کن یا چنان
نیزه برگیر و بیاسوی و غا	کای غلام بسته دست، اشکسته پا
امر و نهی جاهلاننه چون کند؟	خالقی کاو اختر گردون کند

(مولوی ۱۳۷۰/۵/۳۰-۳۰۲۶)

نیست جز مختار را ای پاک جیب	امر و نهی و خشم و تشریف و عتاب
-----------------------------	--------------------------------

(مولوی ۱۳۷۰/۵/۲۹۷۳)

بنابراین از نظر تربیتی اشکال بزرگی است که خداوند به بنده مجبور و مضطر امر و نهی، و او را به ثواب و پاداش اعمال امیدوار کند و نسبت به اعمال زشت، از عذاب و عقاب اخروی بترساند:

ور نیایی من دهم بد را سزا	هیچ گویی سنگ را فردا بیا
هیچ با سنگی عتابی کی کند	هیچ عاقل مر کلوخی را زند

(مولوی ۱۳۷۰/۵/۲۹۷۴)

لازمه اعتقاد به جبر ظالم بودن خداوند و عاری بودن او از عدالت است و بخشش و تقسیم نعمت و مرحمت بدون در نظر گرفتن عدالت؛ درحالی‌که خداوند از چنین نسبت‌هایی بری است:

این عجب که جبر نی و ظلم نیست	عدل قسامست و قسمت کردنیست
ظلم بودی کی نگهبانی بدی	جبر بودی کی پشیمانی بدی

(مولوی ۱۳۷۰/۴/۱۶۴۳)

تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار ... _____ ۱۲۷

وجود تردید و دودلی و گرفتار آمدن در تعارض‌ها ناشی از آن است که ما می‌توانیم چیزی را اختیار کنیم، وگرنه همیشه چیزی برایمان از میان چیزهای مختلف ترجیح داشت و تعارض و تردیدی نداشتیم:

این که گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم
(مولوی ۱۳۷۰/۶/۴۰۵)

انتخاب شغلی از میان شغل‌ها، یا انتخاب مطلبی از میان دو مطلب، دلیلی بر اختیار انسان است:

اختیاری کرده‌ای تو پیشه‌ای کاختیاری دارم و اندیشه‌ای
ور نه چون بگزیده‌ای آن پیشه را از میان پیشه‌ها ای کدخدا
(مولوی ۱۳۷۰/۵/۳۰۷-۳۰۶۹)

مولوی معتقد است هر اراده‌ای در محدوده مقدرات ما صورت می‌پذیرد و ما همواره چیزهایی را اراده می‌کنیم که مقدر خود می‌پنداریم و آنچه را مقدر خود نمی‌دانیم، اساساً متعلق اراده خود قرار نمی‌دهیم. از این رو می‌توان گفت مولانا فهم مقدرات را مقدم بر کردار و بلکه اراده می‌داند و از این رو معتقد است اگر ما صاحب اختیار نبودیم، لازم می‌آمد که برای مقدراتمان حد و حصری قائل نباشیم و هر چیزی را اراده کنیم:

در تردد مانده‌ایم اندر دو کار این تردد کی بود بی‌اختیار
این کنم یا آن کنم او کی گود که دودست و پای او بسته بود
هیچ باشد این تردد در سرم که روم در بحر یا بالا پرم
این تردد هست که موصل روم یا برای سحر تا بابل روم
پس تردد را بیاید قدرتی ورنه آن خنده بود بر سبلی
(مولوی ۱۳۷۰/۶/۴۱۲-۴۰۸)

بسیاری از ابیات مثنوی لحن توصیه و امر دارد و چنانکه خود مولوی تصریح می‌کند امر و نهی برای موجودی معقول و منطقی است که واجد اختیار باشد.

این چنین واج ست‌ها مجبور را کس بگوید؟ یا زند معذور را

۱۲۸ _____ پژوهش در نظام‌های آموزشی / شماره ۳۵ / زمستان ۱۳۹۵

امر و نهی و خشم و تشریف و عتاب نیست جز مختار را ای پاک جیب
(مولوی ۲۹۷۲-۳/۵/۱۳۷۰)

محتوای توصیه‌های مولوی یا تلاش و کوشش برای رسیدن به پختگی و دین‌داری
است :

جهد کن تا پیر عقل و دین شوی تا چو عقل کل تو باطن بین شوی
(مولوی ۲۱۷۷/۴/۱۳۷۰)

و یا انسان را به پاک کردن نفس خود از صفات ذمیمه و زدودن زنگار آلودگی‌ها و
پلیدی‌ها از قلب خود فرامی‌خواند :

همچو آهن ز آهنی بی‌رنگ شو در ریاضت آینه بی‌زنگ شو
خویش را صافی کن از اوصاف خود تا ببینی ذات پاک صاف خود
(مولوی ۳۴۶۵-۶/۱/۱۳۷۰)

مولوی دنیا را همچون زندانی می‌داند که انسان قادر است از آن راهی به بیرون بزند.
دنیایی که اوانسان را اسیر و زندانی آن می‌داند در خود انسان است و راه آزادی و
رهایی آن نیز در خود اوست؛ و کاملاً مشخص است که چنین نگرشی مستلزم اعتقاد به
تربیت‌پذیری و امکان ایجاد تغییرات وجودی مطلوب در آدمی است:

این جهان زندان و ما زندانیان حفره کن زندان و خود را وارهان
چیست دنیا از خدا غافل بدن نه قماش و نقده و میزان و زن
(مولوی ۹۸۵-۶/۱/۱۳۷۰)

چون که مال و ملک را از دل براند زان سلیمان خویش جز مسکین نخواند
پس زبان دل ببند و مهر کن پرکنش از باد کبر من لدن
جهد حقست و دوا حقست و درد منکر اندر نفی جهدش جهد کرد
(مولوی ۳۰۵۲-۴/۱/۱۳۷۰)

تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار ... _____ ۱۲۹

اعتقاد مولوی به تربیت‌پذیری انسان موجب شده است که او در مثنوی خود از دیدگاه تربیتی و اخلاقی به مسئله جبر و اختیار بپردازد. او در داستان او در داستان شیر و نخچیران در دفتر نخست، میان شیر و نخچیران مناظره‌ای ترتیب می‌دهد که اصلی‌ترین مسئله آن، جبر و اختیار است. در این داستان، نخچیران برای این که تاخت و تازهای گاه و بیگاه شیر را مهار کنند به او می‌گویند که نیازی نیست که به شکارگاه بیایی و ما غذایت را تأمین خواهیم کرد. شیر به آنها پاسخ می‌دهد که خداوند ابزار کار کردن را به ما داده و دست و پای عنایت کرده که با آن می‌توان امور خود را به انجام رساند و بی‌توجهی به این نعمت‌ها عین ناسپاسی و ناشکری است.

گفت شیر آری ولی رب العباد	نردبانی پیش پای ما نهاد
پایه پایه رفت باید سوی بام	هست جبری بودن اینجا طمع خام
پای داری چون کنی خود را تولنگ	دست داری چون کنی پنهان توچنگ
خواجه چون بیلی به دست بنده داد	بی‌زبان معلوم شد او را مراد
دست همچون بیل اشارت‌های اوست	آخر اندیشی عبارت های اوست
شکر قدرت قدرت افزون کند	جبر نعمت از کفت بیرون کند

(مولوی ۱۳۷۰/۱/۳۴-۹۲۹)

سیری در مطالب مولانا در این باره نشان می‌دهد که وی در این داستان به جانب شیر مایل است و جبرگرایی را بر نمی‌تابد. او می‌کوشد نشان دهد روان‌شناسی‌گرایی به جبر چیست و چرا بسیاری از مردم علی‌رغم قرائن متعدد بر مختار بودن، خود را مجبور می‌دانند و از جبر حمایت می‌کنند که در این بخش به آنها اشاره می‌شود. اختیار امری مسئولیت‌آور است که بسیاری تاب مواجهه با آن را ندارند؛ مولوی می‌گوید چنین افرادی سعی می‌کنند از راه‌های مختلف خود را از اختیار رهایی بخشند و از این که بخواهند پیوسته بیندیشند و انتخاب کنند گریزان‌اند:

جمله عالم ز اختیار و هست خود
تا دمی از هوشیاری وارهند
جمله دانستند که این هستی فح است
می‌گریزند از خودی در بی خودی
می‌گریزد در سر سر مست خود
ننگ خمر و زمر بر خود می‌نهند
فکر و ذکر اختیاری دوزخ است
یا به مستی یا به شغل، ای مهتدی
(مولوی ۱۳۷۰/۶/۷-۲۲۴)

کسانی به جبر متمایل می‌شوند که از روی تنبلی و کاهلی، عملی شایسته برای ارائه
ندارند و از نظر عمل و اخلاق دچار نقصان‌اند و صبور و شکیبیا نیستند:

هر که ماند از کاهلی، بی‌شکر و صبر
او همین داند که گیرد پای جبر
(مولوی ۱۳۷۰/۱/۱۰۷۱)

توجیه ناکامی‌ها با توسل به جبر، دلیل دیگری است که مولوی برای گرایش به جبر بیان
می‌کند. برای مثال فردی که واجد شأن و مرتبه‌ای بوده و آن را به جهتی از دست داده
است در توجیه ناکامی واقع شده متوسل به جبری می‌شود و می‌کوشد سهم خود و عجز
خویش را در پشت آن پنهان کند. مولانا می‌گوید اگر شاه وزیری را از مقام وزارت عزل
کند و به مقام محتسبی منصوب کند معلوم است که از او خطایی سر زده و چنین
انتصابی در واقع عقوبت اوست و این تفاوت بسیار دارد باکسی که از همان ابتدا
محتسب بوده است. جبر اندیشی در این موضع عین جهل و توجیه نابجای ناکامی
است:

مر وزیری را کند شه مُحْتَسِب
هم گناهی کرده باشد آن وزیر
آنکه ز اول محتسب بُد خود ورا
لیک آنک اول وزیر شه بُدست
چون تو را شه ز آستانه پیش خواند
تو یقین می‌دان که جرمی کرده‌ای
که مرا روزی و قسمت این بدست
قسمت خود، خود بریدی تو ز جهل
شه عَدُوّ او بود، نبود مُجِب
بی‌سبب نبود تَغْیِر ناگزیر
بخت و روزی آن بُدست از ابتدا
محتسب کردن سبب فعل بد است
باز سوی آستانه باز راند
جبر را از جهل پیش آورده‌ای
پس چرا دی بودت آن دولت به دست؟
قسمت خود را فزاید مرد اهل
(مولوی ۱۳۷۰/۲/۸-۲۸۲۲)

روش

روش پژوهش حاضر تحلیل محتوای کیفی با رویکرد توصیفی تفسیری می باشد. روش تحلیل این داستان ها تحلیل محتوای جهت دار بوده؛ یعنی بررسی ها بر اساس مقوله های از قبل مشخص شده مسئله ی جبر و اختیار صورت گرفته است. جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه حکایات، اشارات و تمثیلات دفاتر شش گانه مثنوی مولوی تشکیل می داد که با توجه به امکان بررسی کلیه حکایات، اشارات و تمثیلات، بجای نمونه گیری، بررسی به صورت سرشماری انجام شد. در نهایت تعداد ۶۶ درون مایه و مضمون مرتبط با مسئله جبر و اختیار از موارد مورد بررسی استخراج شد.

یافته ها

پس از بررسی های به عمل آمده از دفاتر شش گانه مثنوی مولوی، ۶۶ درون مایه اصلی استخراج شد که از سه دیدگاه تربیتی، کلامی و عرفانی مولانا نشأت گرفته اند، جدول ۱ یافته های مربوط به دیدگاه تربیتی، عرفانی و کلامی مولانا در بحث جبر و اختیار را نشان می دهد.

جدول ۱. یافته های تربیتی، عرفانی و کلامی مولانا در بحث جبر و اختیار

ردیف	عنوان حکایت	بیت / بیت ها	درون مایه اصلی بیت ها	دیدگاه تربیتی	دیدگاه عرفانی	دیدگاه کلامی
۱	اول شیر و نخجیران	جبر تو خفتن بود در ره مخسب تا ببینی آن در و درگه مخسب	بی اعتباری جبر عامه			✓
۲	اول شیر و نخجیران	هان مخسب ای جبری بی اعتبار جز به زیر آن درخت	بی اعتباری جبر عامه			✓

			میوه‌دار				
✓			جبر، خفتن در میان رهزنان مرغ بی‌هنگام کی یابد امان	شیر و نخجیران	اول	۳	
✓			مکرهای جبریانم بسته کرد تیغ چوینشان تنم را خسته کرد	شیر و نخجیران	اول	۴	
✓			زین سپس من نشوم آن دمدمه بانگ دیوانست و غولان آن همه	شیر و نخجیران	اول	۵	
✓			هر که جبر آورد، خود رنجور کرد تا همان رنجوریش در گور کرد	شیر و نخجیران	اول	۶	
✓			سستی بنهاد و اسباب و طرق طالبان را زیر این ازرق تتق	عطای حق موقوف قابلیت نیست	پنجم	۷	
✓			گاهی قدرت خداوندی خارق اسباب و علل است	عطای حق موقوف قابلیت نیست	پنجم	۸	
✓			معجزه خارق اسباب و علل است	سنت و عادت نهاده با مزه باز کرده خرق عادت معجزه	عطای حق موقوف قابلیت نیست	پنجم	۹
✓			قدرت مطلق خداوندی محکوم سبب	بی سبب گر عز به ما موصول نیست قدرت از عزل سبب	عطای حق موقوف قابلیت نیست	پنجم	۱۰

تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار ... ۱۳۳

			<p>معزول نیست *** ای گرفتار سبب، بیرون میر لیک عزل آن مسبب ظن میر *** هر چه خواهد آن مسبب آورد قدرت مطلق سبب ها بر درد</p>			
✓			<p>انجام کارها بر اساس علل و اسباب</p>	<p>لیک اغلب بر سبب راند نفاذ تا بدانی طالبی جستن مراد</p>	<p>عطای حق موقوف قابلیت نیست</p>	<p>۱۱ پنجم</p>
✓			<p>درک انسان از اینکه در افعال خود بی اثر نیست</p>	<p>کرد ما و کرد حق هر دو بین کرد ما را هست دان پیداست این</p>	<p>اضافت کردن آدم آن زلت را به خویشتن و اضافت کردن ابلیس آن گناه را به خدا</p>	<p>۱۲ اول</p>
✓			<p>پرسش چرا کردی؟ دلیل بر اختیار انسان</p>	<p>گر نباشد فعل خلق اندر میان پس مگو کس را چرا کردی چنان</p>	<p>اضافت کردن آدم آن زلت را به خویشتن و اضات کردن ابلیس آن گناه را به خدا</p>	<p>۱۳ اول</p>
✓			<p>انسان محل ظهور و اثر آفرینش الهی است</p>	<p>خلق حق افعال ما را موجد است فعل ما آثار خلق ایزد است</p>	<p>اضافت کردن آدم آن زلت را به خویشتن و اضات کردن ابلیس آن گناه</p>	<p>۱۴ اول</p>

			را به خدا			
✓			<p>ناطقى يا حرف بيند يا غرض كى شود يكدم محيط دو عرض *** گر به معنى رفت غافل شد ز حرف پيش و پس يكدم نبيند عدم احاطه هيچ طرف *** آن زمان كه پيش بينى آن افعال خود زمان تو پس خود كى بين يان بدان *** چون محيط حرف و معنى نيست جان چون بود جان خالق اين هردوان</p>	<p>اضافت كردن آدم آن زلت را به خويشتن و اضات كردن ابليس آن گناه را به خدا</p>	۱۵	اول
✓			<p>حق محيط هر دو آمد اى پسر وا ندارد كارش از كارگر</p>	<p>اضافت كردن آدم آن زلت را به خويشتن و اضات كردن ابليس آن گناه را به خدا</p>	۱۶	اول
✓			<p>گفت شيطان كه به ما اغويتى كرد فعل خود نهران ديو دنى ***</p>	<p>اضافت كردن آدم آن زلت را به خويشتن و اضات كردن ابليس آن گناه</p>	۱۷	اول

			<p>گفت آدم که ظلمنا نفسنا اوز فعل حق نبد غافل چوما *** در گنه او از ادب پنهانش کرد ز آن گنه بر خود زدن او بربخورد *** بعد توبه گفتش ای آدم نه من آفریدم در تو آن جرم و میخن *** نه که تقدیر و قضای من بد آن چون به وقت عذر کردی آنها نهران *** گفت ترسیدم ادب نگذاشتم گفت من هم پاس آنت داشتم</p>			
✓			<p>دست کان لرزان بود از ارتعاش وانک دستی را تو لرزانی خلق افعال از خداوند و کسب آن بوسیله بنده حق شناس لیک نتوان کرد این با آن</p>	<p>اضافت کردن آدم آن زلت را به خویشتن و اضافت کردن ابلیس آن گناه را به خدا</p>	اول	۱۸

			قیاس *** زان پشیمانی که لرزاندیش مرتعش را کی پشیمان دیدیش
	✓		پادشاه جهود که نصرانیان را می کشت از بهر تعصب ۱۹ اول ما عدم هاییم و هستی های ما تو وجود مطلق فانی نما وجود مطلق فقط خداوند است
	✓		تمثیل مرد حریص نابیننده رزاقی حق را و خزاین رحمت او را به موری ۲۰ ششم این دویی اوصاف دید احول است ورنه اول آخر، آخر اول است دیده احول است که یکی را دو می بیند
	✓		بیان آنکه مخلوقی که ترا ازو ظلمی رسد به حقیقت او همچون آلتی است، عارف آن بود که به حق رجوع کند... ۲۱ پنجم اصل بیند دیده چون اکمل بود فرع بیند چون که مرد احول بود دیده کمال یافته حقیقت واحد را مشاهده می کند
	✓		مثنوی ما دکان وحدت است غیر واحد هر چه بینی آن بت است ۲۲ ششم مولوی غیر آن حقیقت واحد را بت می داند
	✓		وصیت کردن مصطفی (ص) استخوان و باد روپوش است و بس ۲۳ ششم موجودات دو عالم حجاب

تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار ... ۱۳۷

			صدیق را در دو عالم غیر یزدان نیست کس هستند غیر خداوند وجودی نیست
۲۴	سوم	✓	اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل جنبش کف ها ز دریا روز و شب کف همی بینی و دریانی عجب حقیقت برای گمراهان پنهان است
۲۵	پنجم	✓	دیده ای باید، سبب سوراخ کن تا حجب را برکنند از بیخ عطای حق و قدرت موقوف قابلیت نیست دیده ای باید، سبب سوراخ کن تا حجب را برکنند از بیخ و بن *** تا مسبب بیند اندر لا مکان هرزه داند جهد و اکساب و دکان ضرورت چشم حقیقت بین تا سبب ها را بسوزاند
۲۶	پنجم	✓	عطای حق و قدرت موقوف قابلیت نیست از مسبب می رسد هر خیر و شر نسبت اسباب و وسایط ای پدر هر خیر و شری از جانب حق است
۲۷	سوم	✓	هر چه غفلت و غم و کاهلی و تاریکی است همه از تن است در حقیقت خالق آثار اوست لیک جز علت نبیند اهل پوست خالق آثار و افعال خداوند است
۲۸	سوم	✓	هر چه غفلت و غم و کاهلی و تاریکی است همه از تن است مغز کو از پوست ها آواره نیست از طیب و علت او را چاره نیست اسیر حس و ظاهر گرفتار اسباب و علل است
۲۹	سوم	✓	هر چه غفلت و غم و کاهلی و تاریکی است چون دوم بار آدمی زاده بزاد پای خود بر فرق علت ها فرد رها از حس و ظاهر خالق آثار را

			همه از تن است	نهاد	خدا می داند
۳۰	اول	شیر و نخجیران	کل شیء ها لک جز وجه او چون نه ای در وجه او هستی مجو	همه چیز جز ذات پروردگار از بین رفتنی است	✓
۳۱	اول	شیر و نخجیران	هر که اندر وجه ما باشد فنا کل شیء هالک نبود جزا	هر که به مقام فنا برسد جاودان خواهد شد	✓
۳۲	اول	شیر و نخجیران	زآنکه در الاست او از لا گذشت هر که در الاست او فانی نگشت	نتیجه فنا اعتقاد به جبر است	✓
۳۳	اول	پادشاه جهود که نصرانیان را می کشت از بهر تعصب	ما چو چنگیم و تو زخمه می زنی زاری از مانی تو زاری می کنی	اعتقاد به جبر	✓
۳۴	اول	پادشاه جهود که نصرانیان را می کشت از بهر تعصب	ما چو نائیم و نوا در ما ز تست ما چو کوهیم و صدا در ما ز تست	اعتقاد به جبر	✓
۳۵	اول	پادشاه جهود که نصرانیان را می کشت از بهر تعصب	ما چو شطرنجیم اندر برد و مات برد و مات ما ز تست ای خوش صفات	اعتقاد به جبر	✓
۳۶	اول	پادشاه جهود که نصرانیان را می کشت از بهر تعصب	ما که باشیم ای تو ما را جان جان تا که ما باشیم با تو در میان	اعتقاد به جبر	✓
۳۷	اول	سؤال کردن رسول روم از	لفظ جبرم عشق را بی بصر کرد	جبر ثمره عشق است	✓

تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار ... ۱۳۹

			امیر المومنین رضی الله عنه	وانکه عاشق نیست حبس جبر کرد	
۳۸	اول	✓	سؤال کردن رسول روم از امیر المومنین رضی الله عنه	این معیت با حق است این جبر نیست این تجلی مه است این ابر نیست	جبر حاصل همراهی و یک شدن با حق است
۳۹	سوم	✓	تضرع آن شخص از داوری داوود علیه السلام	دوزخست آن خانه کان بی روزنست اصل دین ای بنده روزن کردنست	اساس دین ایجاد ارتباط با خداوند است
۴۰	سوم	✓	تضرع آن شخص از داوری داوود علیه السلام	تیشه هر بیشه ای کم زن بیا تیشه زن در کندن روزن هلا	پرورش و تربیت انسان
۴۱	پنجم	✓	درک وجدانی چون اختیار و اضطرار و خشم به جای حس است	جمله قرآن امر و نهی است و وعید امر کردن سنگ مرمر را که دید؟	امر و نهی و وعده و وعید قرآن نشانه تربیت پذیری و اختیار انسان است
۴۲	پنجم	✓	درک وجدانی چون اختیار و اضطرار و خشم به جای حس است	خالقی که اختر و گردون کند امر و نهی جاهلانه چون کند؟	امر و نهی بدون اختیار، بی مورد و جاهلانه است
۴۳	پنجم	✓	درک وجدانی چون اختیار و اضطرار و خشم به جای حس است	هیچ دانا، هیچ عاقل این کند؟ با کلوخ و سنگ، خشم و کین کند؟	خشم و عصبانیت به افراد نشانه اختیار است

		✓	درک وجدانی چون اختیار و اضطرار و خشم به جای حس است	که بگفتم که چنین کن یا چنان چون نکردید ای موات و عاجزان	کسی به مردگان و عاجزان امر و نهی نمی‌کند	۴۴	پنجم
		✓	درک وجدانی چون اختیار و اضطرار و خشم به جای حس است	کای غلام بسته دست، اشکسته پا نیزه برگیر و بیا سوی و غا		۴۵	پنجم
		✓	هیچ گویی سنگ را فردا بیا ور نیایی من دهم بد را سزا هیچ عاقل مر کلوخی را زند هیچ با سنگی عتابی کی کند	موجود بی اراده مورد عذاب و خطاب قرار نمی‌گیرد		۴۶	پنجم
		✓	عارف را غذایی است از نور حق	عدل قسام است و قسمت کردنی است این عجب که جبر نی و ظلم نیست	جبر ظالمانه است	۴۷	چهارم
		✓	عارف را غذایی است از نور حق	جبر بودی کی پشیمانی بدی ظلم بودی کی نگهبانی بدی	پشیمانی نشانه اختیار است	۴۸	چهارم
		✓	مدافعه امرا آن حجت را به شبه جبر یانه و جواب دادن	این که گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم	تعارض و تردید نشانه اختیار است	۴۹	ششم

تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار ... ۱۴۱

			شاه ایشان را			
		✓	<p>اختیاری کرده ای تو پیشه ای کااختیاری دارم و اندیشه ای انتخاب شغل نشانه اختیار</p>	<p>تقریر اختیار خلق و بیان آنکه تقدیر و قضا سلب کننده اختیار نیست</p>	۵۰ پنجم	
		✓	<p>در تردد مانده ایم اندر دو کار این تردد کی بود بی اختیار</p>	<p>مدافعه امرا آن حجت را به شبه جبریانه و جواب دادن شاه به ایشان</p>	۵۱ ششم	
		✓	<p>انسان مجبور دچار تردید و دو دلی نمی شود</p>	<p>این کنم یا آن کنم او کی گود که دو دست و پای او بسته بود</p>	<p>مدافعه امرا آن حجت را به شبه جبریانه و جواب دادن شاه به ایشان</p>	۵۲ ششم
		✓	<p>هیچ باشد این تردد در درک مقدورات مقدم بر اراده و اختیارات</p>	<p>سرم که روم در بحر یا بالا پرم *** این تردد هست که موصل روم یا برای سحر تا بابل روم</p>	<p>مدافعه امرا آن حجت را به شبه جبریانه و جواب دادن شاه به ایشان</p>	۵۳ ششم
		✓	<p>قدرت بر انجام کار مقدم بر تردید و دو دلی است</p>	<p>پس تردد را بیايد قدرتی ورنه آن خنده بود بر سبلی</p>	<p>مدافعه امرا آن حجت را به شبه جبریانه و جواب دادن</p>	۵۴ ششم

			شاه به ایشان			
		✓	این چنین واجست ها مجبور را کس بگوید؟ یا زند معذور را *** امر و نهی و خشم و تشریف و عتاب نیست جز مختار را ای پاک جیب	جواب گفتن مؤمن سنی کافر جبری را	۵۵ پنجم	
		✓	تلاش و کوشش برای رسیدن به پختگی و دین	جهد کن تا پیر عقل و دین شوی تا چو عقل کل تو باطن بین شوی	بیان رسول (ص) سبب تفضیل و اختیار کردن او آن هذیلی را به امیری و سرلشگری بر پیران و کار دیدگان	۵۶ چهارم
		✓	همچو آهن ز آهنی بی رنگ شو در ریاضت آینه بی رنگ شو *** خویش را صافی کن از اوصاف خود تا ببینی ذات پاک صاف خود	حال خود دوستی خود پنهان باید داشت در جاهلان	۵۷ اول	
		✓	ضرورت رهایی انسان از زنداد دنیا و	این جهان زندان و ما زندانیان حفره کن زندان و خود را	نگریستن عزرائیل بر مردی و	۵۸ اول

تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار ... ۱۴۳

			تعلقات آن	وارهان *** چیست دنیا از خدا غافل بدن نه قماش و نقده و میزان وزن *** چونکه مال و ملک را از دل براند زان سلیمان خویش جز مسکین نخواند *** پس زبان دل ببند و مهر کن پر کنش از باد کبر من لدن	گریختن آن مرد در سرای سلیمان		
		✓	اصرار بر نفی جهد و اختیار دلیل بر اختیار است	جهد حقست و دوا حقست و درد منکر اندر نفی جهش جهد کرد	نگریستن عزرائیل بر مردی و گریختن آن مرد در سرای سلیمان	۵۹	اول
		✓	ابزار و اسباب و علل نشانه اختیار ماست	گفت شیر آری ولی رب العباد نردبانی پیش پای ما نهاد *** پایه پایه رفت باید سوی بام هست جبری بودن اینجا طمع خام	شیر و نخجیران	۶۰	اول
		✓	استفاده درست	پای داری چون کنی خود	شیر و نخجیران	۶۱	اول

			از ابزار و وسایل	را تو لنگ دست داری چون کنی پنهان تو چنگ			
		✓	ابزار و اساس نشانه اختیار است	خواجه چون بیلی به دست بنده داد بی زبان معلوم شد او را مراد *** دست همچون بیل اشارتهای اوست آخر اندیشی عبارت های اوست	شیر و نخجیران	اول	۶۲
		✓	ضرورت شکر گزاری از نعمت ها در حالی که جبر کفران نعمت است	شکر قدرت قدرت افزون کند جبر نعمت از کفت بیرون کند	شیر و نخجیران	اول	۶۳
		✓	اختیار مسئولیت آور است پس افراد سعی میکنند از راه های مختلف خود را از اختیار رهایی بخشند	جمله عالم ز اختیار و هست خود می گریزد در سر سر مست خود *** تادمی از هوشیاری وارهند ننگ خمیر و زمر بر خود می نهند *** جمله دانستند که این هستی فسخ است فکر و ذکر اختیاری	مناجات و پناه جستن به حق از فتنه اختیار	ششم	۶۴

تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار ... ۱۴۵

			دو زخ است *** می گریزند از خودی در بی خودی یا به مستی یا به شغل، ای مهتدی
		✓	هر که ماند از کاهلی، بی اعتقاد به جبر به شکر و صبر او همین داند که گیرد پای جبر علت کاهلی و تبلی
		✓	تو یقین می دان که جرمی کرده ای جبر را از جهل پیش آورده ای فوت شدن دزد که مرا روزی و قسمت به آواز دادن این بدست پس چرا دی بودت آن دولت به دست؟ قیمت خود، خود بریدی توز جهل قسمت خود را فزاید مرد اهل توجه نا کامی با توسل به جبر صاحب خانه را

بحث و نتیجه گیری

ذوق و اندیشه عرفانی مولوی از یک سو و نگرش او به مسئله تربیت پذیری انسان از سوی دیگر موجب شده است که مولوی نسبت به جبر و اختیار نظری متفاوت داشته باشد، از دیدگاه تربیتی و اخلاقی مولوی معتقد است با توجه به دو سرشتی بودن وجود انسان و دو سوی حیوانی و فرشتگی او، انسان ذاتاً هم به سوی نفس پرستی و دنیا خواهی و هم به سوی نیکی و حیات باقی گرایش دارد که پیوسته او را در مقابل دو

راهی قرار می‌دهد که ناگزیر از انتخاب یکی است. این انتخاب گریزناپذیر و ذاتی انسان است که هویت اخلاقی او را می‌سازد؛ پس به شدت با جبرگرایی مخالفت می‌کند و جبریان را فریبکارانی می‌داند که با ناسپاسی و انکار نعمت‌های الهی می‌خواهند از زیر بار مسئولیت کارهای خود شانه خالی کنند و گناهان و کردارهای زشت و ناکامی‌های خود را به جبر نسبت دهند. ضمن آن که دین و بعثت انبیاء و امر و نهی الهی، عدل خداوندی، تردید و دودلی ما در انجام امور و ... از مسائلی هستند که از دید مولوی اختیار انسان را ثابت می‌کنند. از دیدگاه کلامی نیز جبر متکلمان را جبر عامه نامیده، معتقدان به آن را بی‌اعتبار می‌داند. البته تفویض و اختیار مطلق با مبانی عرفانی مولوی سازگار نیست و او با توجه به نظریه کسب خداوند را خالق افعال و انسان را محل ظهور و کسب‌کننده افعال الهی می‌داند. دیدگاه عرفانی مولوی نیز درباره جبر و اختیار بیان‌کننده آن است که وجود مطلق از آن خداوند است و هر خیر و شری از جانب اوست و این جبر عامه نیست بلکه اثر معیت با حق است و حاصل فنا در ذات الهی است که هدف نهایی عرفان و اخلاق است.

تحلیل محتوای مثنوی مولوی بر اساس شاخص های جبر و اختیار ... _____ ۱۴۷

منابع

بغدادی، عبدالقاهر. (۱۳۶۷). تاریخ مذاهب در اسلام. ترجمه دکتر محمدجواد مشکور. تهران: انتشارات اشراقی.

صدوق، محمدبن علی. (۱۳۸۸). التوحید. ترجمه علی اکبر میرزایی. قم: علویون.

قاضی، عبدالجبار. (۱۹۶۵). شرح الاصول الخمسه. قاهره: عبدالکریم عثمان.

مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۰). مثنوی معنوی. تهران: حیدری.